

ماردوخیان

نوشته ی آزاد کریمی



دوست دارم به عنوان یک مقدمه برای تمامی مباحث مربوط به تاریخ مردم کرد و سرزمین کردستان این نکته را روشن کنم که نام کرد از نام ایزد اول یعنی ماردوخ یا کوردوخ در دستگاه خدای خالق گرفته شده است. سمبل این ایزد طاوس و آخرین تلفظ نام او در تمامی جهان کلمه ی میکاییل است.

کورد یا ماردوخ یا میترا پیام آور خدا است. در او صفات بسیاری است. مانند ایزد نگهبان روح جاودان آفرینش، پهلوان، جسور، شجاع، پاسدار نور خورشید، دادپرور، قاضی و پدر. او حاکم بر سیاره ی مشتری است.

در رکاب او سه ایزد دیگر با مخالفان ماردوخ می جنگند: خاس (شورویاگ) ، اشتر(هانه)، مای (پهروهر)

مخالفان ماردوخ شامل این ها هستند: نگهبان جهان مرگ، اهریمنان ترس آفرین و دشمنان نور خورشید، ستمکاران، رشوه خواران، گواهان دروغین و بیدادگران و دشمنان آزادی، دشمنان خوشبختی، دشمنان آرامش جهان و دشمنان انسانها. آنها اغتشاش و هرج و مرج را در جهان ایجاد می کنند تا نظم طبیعت و خلقت را بر هم بریزند.

ماردوخیاها یا کردها مرید و شاگرد ایزد ماردوخ بودند و خود را کوردی می نامیدند.

کوردیها بر اساس مهارتها و ارادت خود در مکتب یکی از سه ایزد بالا درس می آموختند و کمر بسته ی آنها بودند و معتقد بودند در لحظه ی دادرسی و تعیین سرنوشت ابدی در سومین روز پس از مرگ در دادگاه ماردوخ، ایزد سرور او نزد ماردوخ شفاعت می کند.

من در تمامی مقالات گذشته ام ، تمامی صفات را به ماردوخ نسبت می دادم که دقیق و درست است اما این صفات در این سه ایزد که مقام پایینتری از ماردوخ دارند تکرار به شرط تفکیک شده اند:

۱- خاس

ایزد شورویاگ

سوریگاش، شورویاک، هوورووه، سوروهوه، سورهوان، توروهوه، تیراوه، تیران، تیگران، توران، تور، تیر، سور، شور، چرخو، چرخهوه، چرخهوان، الی خاس، الیاس، الی خاچ، خات، خاچ(صلیب)، کوش، کاشتریه، ترکاشه، اشکن، اشکنه، اشکناز، کاشیت، کاردون، گردون، کاردن، ماگ، پات، پاترووه، آتروپات، پارتووه.

مریدان او به شورواکی، سولاکی، سورانی، هوریانی، هوری، تورانی، کاشی، اشکنازی، اشکانی، کاردونی، آتروپاتی، پارتووی، آشوری، خدرانی و خاچی معروف هستند.

عدد : پنج

علامت: تیر و کمان...سورپاش یا برج کماندار

اساس عقیده: تناسخ، چشم سرنوشت یا چم چاره یا چهاردونی و رهایی و رستگاری و راپیوه (راپهرین، رستاخیز)ی روح پس از مرگ و دادگاهی روح پس از روز چهارم بعد از مرگ و تعیین سرنوشت روح به رستگاری رسیدن و رهایی از برگشتن به زندگی این جهانی یا رفتن به دوزخ و سپس زندگی در قالبی پستتر.

حیوان مورد احترام: خر، اسب، سگ

پرنده ی موکل: پروزر یا خروس سفید کاکل طلایی

پرچم: پنج آلی، پنجه ی دست

سیاره و ستاره: خورشید، ماه، مشتری

خوراک مقدس: نان، نمک، روغن گاو

سازهای بادی و چنگ

لقب تاریخی: هوری

نام صنفی : درویش ها، کاردن ها، مغ ها

پوشش: کلاه زرد، لباس کله غازی، پیراهن سفید، شال ارغوانی بر کمر

مقام صنفی : آتروپاتی

پادشاهیها: خاتی، کاشپی، سومری، شوبارتو، آشوری، اورارتویی، اشکنازی (اشکانی).

مغان پنج گانه متعلق به این صنف هستند.

لهجه : کورمانجی و سورانی و آرامی

عنصر: آتش

- ۲ - هانه

ایزد اشتر

شاوهشتر، خشه نهشتهر، الی اشتر، هانه، استر، کانی، خانه، نمانو، وانو، بانه، آنه، آنه هیت،
آناهیتی، هیتی، آنه سیتی، سینانی، سینانو، خیتانو، میتان، هیتان، هیتته، میتتانی

عدد: چهار

علامت: شیروان یا نگهبان شیر، تشر

حیوان مورد احترام: گاو

پرنده: کلاغ

سلاح: شمشیر

خوراک مقدس: شیر، هنگوین (عسل)

نام تاریخی: گوتی

ساز: تهموره

علامت صنفی: بز گدی

پادشاهی: میتانی، هیتی، گاماسی (مات ماننایی)، مای دهیوکی

سیاره ی حاکم: خشه نهشتهر (ناهید یا ونوس)

پرچم: شیر ایستاده با شمشیر راست در دست، دست شیر در برج خرچنگ

نام صنفی: دادورها، قاضی ها، خردمندان، گوخلان ها، گو خره ته ها، گاوباریها

پوشش: کلاه سرخ لانه زنبوری، پیراهن سفید، لباس بژ استخوانی، شال سیاه بر کمر

لهجه: لکی و زیرمجموعه های آن ، سریانی

عنصر: خاک

گول نخورید! پرچم شیر و خورشید با شمشیر برگشته ی عربی یک علامت جعلی است. شمشیر کردی یا شمشیر آناهیتا یک شمشیر راست دو لبه است و اساس ترازوی عدالت ماردوخ است. شمشیر کج نمی تواند پایه ی این ترازو باشد. خورشید هم سمبل صنف هورپها است روی پشت شیر قرار نمی گیرد که سمبل گوتیها است. هر کس درباره ی پرچم شیر و خورشید اصرار می کند یک عجم کامل است و عجم یک موجود التقاطی و بی تاریخ است. ما با این تاریخ درخشان هرگز منکوب عجمیت نشده ایم و نخواهیم شد .

- ۳ - پهردیوهر

ایزد دوموزید سیا

زی ئود سودرا، زی ئود شفره، دوشفره، ئوتورازید، تورازیدو، تهرازو دو، بهرازودو، بهرام، پرهام، اورام، آبراهام، پریوه، پهریوه، پهردوهر، پردیوه، مای، مایدو، دو مای، دووه، یام، بیوه، الی مای، جم، جام

سمبل: تعادل (سنگ و پارسنگ) و جفت (دووبهردان)

لقب: ترازو، ترازوی ، برازی، پرازی، پراسی، پارسویی، پارسوا، پارسا، پالها، پاله، پالو، پیالویی، پیالهیی، پیالهداران، پاهله، بالهک، بهلهک

خوراک مقدس: شراب انگور، شوکه، گمزو، آب

سیاره حاکم : مریخ، بهرام

سلاح: نیزه، رما

شناسنامه ی تاریخی : مای و پاله یا الی مای با علامت نرینگی (شراب) و الی پی با علامت مادگی

(آب)

پرنده : خومای، دال

حیوان سمبل: دو ماهی

کیفیت: دو کفه ی ترازو، دو دلداده

علامت صنفی: برج قوچ ابلق (شوان- ئارام)

پوشش: شال بنفش، پیراهن راه راه سفید با خط اخراپی، کلاه سفید یا کفی

سازهای کوبه ای

علامت عشق یشتی و جمشید شاه (پری و پریوم)... پریوم یعنی پری در بر دارد، شوهر پری.

عدد : دو

پرچم: درفش کاویانی با نقش بازان (دو باز)

پادشاهی: شالیارمان (تیره ی الی مایدو، نیثی)، ساسانی (تیره ی الی پی، لویی)

لهجه ها: الی مای (هورامی) و الی پی یا پاهلویی (زازا)

عنصر: آب

لازم به توضیح است که پس از طوفان بزرگ زی ئودسودرا و افرادش در جزیرا بؤتان از کشتی پیاده شدند و سه تن از فرزندان او ملت کرد را بوجود آوردند. که از این ملت ، ملتهای زیادی بوجود آمدند. طبیعی است زیرا از آن روزگار دوازده هزار سال می گذرد.



در کتاب مقدس با لقب نوح از زی ئودسودرا یاد شده است. نوح به معنی نگهدارنده ی آتش است. بله او آتشیان آتش مقدس خاوران است. او با کسب این مقام ، رهبر قوم بود. نوح با تلفظ کردی کنونی عبارت است از کو- وان زیرا کوو به معنای کومه ی آتش است و کووان کسی است که از این کومه ی آتش نگهداری می کند و کووانو یعنی آتش محصور شده با سه سنگ.

نوح یا کووان لقب زی ئودسودرا است. تلفظ های دیگر کووان عبارتند از کووبان، کووات یا کوویات. کووبان نام شهر معروف دلاور کردستان است که با داعش، قهرمانانه جنگید و کوواد نام شاه ساسانی کرد در قرن ششم میلادی است که با پذیرفتن مزدک و آیین او باعث یک جنگ بزرگ داخلی در کردستان باستان شد.

سایر القاب زی ئود سودرا عبارتند از کامهران و آرام یا بران پیشاهنگ. یعنی قوچ پیشاهنگ گله یا شوان چوخا... به عبارت امروزی یعنی کدخدای چوپان... چوپان در اینجا لقب خدا و چوخا یا کوئخا و کدخدا به معنای نماینده ی خدا است.

پسران زی ئودسودرا عبارتند از:

حام: یام، مای، ماه، ماد، پاه، پریوه، پارسو، پۆزدو، دوموزید سیا: پدر مای ها و پاله ها

سام: ماز، پاگ، بگ، ماگ، پات، شورویاک، پدر هوریاها

یافت: یافه، یاقه، گاقه، گاوه، گاته، گوتان، گاوبارو، گاماس: پدر گوتیاها

دو تیره ی بزرگ از حام در سرزمینهای میان رودهای خابور، دجله، فرات و ارس به نامهای لویی و نیشی پراکنده شدند... لویی ها پدران زازاییها و اورامیها هستند و نیشیها پدران پارسوایی ها هستند. بخشی از نیشیها در گوراندشت و پات نیش(پانتئوس) ساکن شدند و بقیه ی آنها به دشت بیستون (نیشای/نیش مای) آمدند.

بخشی از لوییها به ماوراء فرات مهاجرت کردند و زازاییها را بوجود آوردند، بقیه ی آنها به طرف جنوب آمدند و در اورامان ساکن شدند.

سام و فرزندان در شمال دریایچه ی وان و اطراف رودخانه ی ارس ماندگار شدند و شهرهایی مانند موش، ملازگرت، فارتو(توراه، تیر) و آرزاشکون را بنا کردند. آنها اجداد ارمنیهای کنونی هستند. عده ی دیگری از آنها به دشت برازان رفتند و شهر ئهرام پاتان (قوچ مغان) را بنیاد نهادند.

بقیه ی فرزندان سام یا مغ طبق وظیفه به کهانت و فرمانروایی سرزمین آفرینش یعنی خاوران برگشتند و در کور دیلمون ساکن شدند و به آتروپاتیان معروف شدند. آنها کاهن آتش خاوران در دژ مای شدند. به آنها هوری می گویند.

فرزندان یافت یا گاماس، که به گوتی مشهور بودند ابتدا شهر جزیرا گوتان یا جزیرا بوتان را بنیاد نهادند، سپس آمد یا گاوباردا را ساختند. بعدا شهرهای زیادی در کردستان باستان ایجاد کردند. در هزاره های بعد به طرف بابل آمدند و یک پادشاهی ایجاد کردند. برخی از گوتی ها به منطقه ی گروس و کلیایی و قروه و گاوماتان یا همدان آمدند و در آنجا ساکن شدند.

به علت موقعیت تاریخی و اساطیری شهر خاوران تمامی قبایل و خاندانهای منشعب از سه فرزندان زی نود سودرا در این شهر زندگی می کردند.

آتروپاتیان علاوه بر خاوران در کور دیلمون و شورران در نهرام پاتان در آراشکون (نزدیکی ملازگرد) آتشگاه مقدس داشتند.

الی ماگ گرت به معنای تپه ی مای یا کوه ابراهیم است. بنابراین آتشگاه مقدس بر روی این تپه ایجاد می شد و یک کاهن آتروپاتی در آنجا خدمت می کرد. این آتشگاه مختص مریدان خاص یا تیر بود.

آتشگاه مقدس نهرام پاتان مختص مریدان اشتر یا آناهیتا بود.

آتشگاه مقدس کوردیلمون بر کوه ابراهیم قرار داشت اما اهمیت آن در این بود که در محل تولد ماردوخ قرار داشت. به آنجا نئشکهننا، نئشکوت مقدس می گفتند. کوش یا دامان مادر مقدس در آنجا قرار داشت. در آن غار ماردوخ به دنیا آمد. در آنجا چشمه ی آب حیات، آتش مقدس و باغ دنیا قرار داشت. دنیا جایی بود که روح ماردوخ در آب مقدس جاودان شد و دون چهارم بود و از آنجا به آسمان عروج کرد.

دنیا یا ایدن محل آفرینش خات و نئیا یعنی پدر و مادر اساطیری بشریت است. در این مکان درخت زندگی جاودان، و درخت خرد جاودان قرار دارد. در این مکان ماردوخ گاو آفرینش را قربانی کرد و طبیعت را ایجاد کرد.

این مقدمه، برای شناسایی چگونگی تشکیل ملت باستانی کرد ارائه گردید. اساس اعتقادی این ملت به آیین بایی یا نظام ترازوی پاداش و سزا بر اساس اعمال نیک و بد ما در این جهان و جهان آخرت استوار است.

وقتی انسان می میرد روح او سه روز یا سه مرحله در سرزمین چهاردونی در راپه شوین یا سرزمین ایزد چرخسوار سفر می کند، اما در روز چهارم به مقابل چن و ماچن (چینوات) یا پل قیامت می رسد.

در آنجا سگ پاسهوان منتظر او است. سپس اعمال انسان مانند یک زن زیبا یا یک زن فرتوت رو به او می آید. ماردوخ همراه با سه یار خود یعنی اشکناز زرین پنجه ، اشتر شیرین زبان و مای شرابدار ترازوی عدالت را برپا می کنند.

ابتدا شمشیر ایزد اشتر بر زمین نصب می شود و سپس تیر ایزد اشکناز به طور افقی بر آن قرار می گیرد و یک صلیب را تشکیل می دهند سپس پیاله های ایزد مای شرابدار به عنوان کفه های ترازوی عدالت بوسیله ی شش طناب زرین که از دم گاو آفرینش چیده شده اند به تیر ایزد اشکناز آویزان میشوند و این ترازوی عدالت است .

این طنابهای زرین تجلی سه اصل اخلاق است: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

هر کس لغزش زیاد داشته باشد در سر پل چینوات به واسطی انعکاس اعمالش لغزش دارد و نهایتا به پایین می افتد یا بسته به نوع رفتارش در جهان مادی رستگار می شود.

هر کس به پایین بیفتد داخل گودال آتش یا دوزخ می افتد. دوزخ به معنای سوزاننده است. روح باید پاک شود... پس از رهایی از این آتش، این روح در قالب یک جسم جدید به دنیا می آید و یک تجربه ی جدید زندگی... این پروسه چمچاره (چه چال) یا چشم تقدیر نام دارد و پروسه ی زندگی ناسوتی هفت بار اجراء می شود تا نهایتا روح به رستگاری می رسد و به سوی مبداء هستی بر می گردد یعنی خورشید که جلوه ی خداوند است.

هر کس چیزی غیر از این گفته است از روی تخیل و ترس و وهم داستانهایی بافته است و به مغان تهمت جادوگری زده است و همچنین ماردوخ را شیطان معرفی کرده است زیرا او حکم به تنبیه انسان خاطی به مجازات پاکسازی روح با آتش می کند.... در حالیکه تمام ادیان ماردوخ را میکائیل یا فرشته ی اعظم خداوند معرفی می کنند! من از تناقض گویی بعضی تعالیم دینی دیگران شگفت زده ام....

من به عنوان کاهن آتش خاوران این مطالب را برای اولین بار منتشر می کنم. تذکر می دهم که پان ایرانیستهای فضول خود را مانند همیشه نخود نکنند و این مقدمه را به خود نسبت ندهند.

من کاهن معبد خاوران، آوران یا ایران هستم در سرزمین چاردونی کاشی که همان شهر سفز زادگاه ابراهیم پیامبر و اجداد او و پایتخت پادشاهی خدر الیاس و اجداد او و زادگاه زردشت، جمشیدشاه و کوروش بزرگ است.

آتش خاوران یا آتشکده ی ایران یا دژ نارین در مرکز سرزمین توران یا آتروپاته قرار دارد. این سرزمین محوطه ی شهر سقز زادگاه زردشت است با هفت بخش که استاد شوروپاگ زردشت درباره ی آن نوشته است:

آتش خاوران یا آیه‌ران چایوه در مرکز سرزمین کور دیلمون یا چهار دروازه قرار دارد. این سرزمین از پنج ناحیه و هفت اقلیم تشکیل شده است.

۱- خونیرس بامیک (بام خروسان، آتروپاتن) در مرکز

۲- نه‌پاکتر یا باکور در شمال شامل: وهر و جا ره‌خ و خور و با ره‌خ یعنی مکان التقای رودخانه ی زیرین به رودخانه ی سقز که پله آسانه نامیده می شود و روستای تاومخوران.

۳- وهر و به‌ران یا غرب شامل شه‌ونه‌نا یا وهنه‌وشه است.

۴- خوره‌اسان: کاره‌زه یا نهره‌زه در شرق

۵- راپه‌شوین یا مکان چرخسوار در جنوب شامل ماسیوه (انلیل، گاماس، مامه‌شه) و خیده‌ر (آنو)

***|

همانطور که گفتم پنج علامت ایزد تیر، هفت علامت ایزد حاکم بر منظومه ی شمسی و هفت طبقه ی آسمان، چهار علامت ایزد اشتر، دو علامت ایزد مای است. سه علامت خاک یعنی ایزد انلیل و یک علامت خورشید است. نه علامت ماه و هشت عدد آنو یعنی ستاره ی جدی قطبی است.

در کتاب تاریخ کردستان که به انگلیسی منتشر کرده ام و بسیاری از مقالات دیگر به تفصیل درباره ی مطالب بالا سخن گفته ام.

من خادم خدا، آتروپات آتش خاوران و دوستدار مردم خودم، کردها، هستم. از ایرانیها هم هر کس فتنه گر، دروغگو، عجم منش و التقاطی نباشد مردم من است.

این مطالب را می نویسم زیرا از ستمگری، ریاکاری، وارونه کاری حقایق، دزدیهای فرهنگی، نامردی و جنون کرد ستیزی جان به لب شدم و کاسه ی صبر پروردگار هم لبریز شد. او محبت کرد و

به من کمک کرد تا حقایق تاریخی و اسرار قدیم را رمزگشایی کنم که در یک عبارت سه بخشی خلاصه شده است: زی ئودسودرا- شوروپاک- گلوبارو

دوست دارم از واژه ی مردم استفاده کنم به جای ملت یا قوم.

مردم یک احساس همبستگی و یکی بودن به من می دهد. یک کلمه ی بومی و آشنای کردی.

بنابراین می گویم من تاریخ مردم کرد را نوشتم با دقت و جزئیات حقایق و ریشه یابی رویدادها.

خداوند بر کسی که این تاریخ را دوست دارد و به آن عشق می ورزد و خود را یک کرد دوستدار حقیقت، دوستدار ایزدان و دوستدار ایزد ایزدان ماردوخ و دوستدار و ستایشگر پروردگار آفریننده یعنی خدای نادیده می داند تندرستی، زندگانی دراز، سربلندی، سرافرازی و آسودگی بدهد.

خداوند هر کس که این نوشته ها را به نام یک قوم به جز مردم کرد و سرزمین کردستان جعل کند، نابود و رسوا سازد.

آنچه درباره ی دشمنی ایرانیها و تورانیها در شاهنامه ی فردوسی آمده است به رقابت میان الی ماید ها و الی خاس ها یعنی نیزه داران و کمانداران کرد بر می گردد. آنچه هم درباره ی ضحاک و جمشید شاه می گویند به رقابت میان الی ماید ها و الی اشترها یعنی نیزه داران و شمشیرداران کرد بر می گردد.

اما یک چیز در اینجا مشخص می شود دشمنی الی مایدها با هر دو گروه الی خاس ها و الی اشترها است. یک مظلوم نمایی در آن به چشم می خورد که به شب هفتم ماه اول از سال ماردوخی بر می گردد که در آن کوزه های شراب را بیرون می آوردند و از آن می نوشیدند به نام خون جمشید که در شراب انگور متجلی بود. این یک آیین پهلوانی کردی بود. کردها همیشه یک ملت مشروب خور و سرزنده بوده اند تا یک مردم افیونی و سست. برای اینکه شراب تهور و بی پروایی را عریان می کرد.

اما افیون کشی عادت زشت ملاحی عجم است که در عالم هیروت به جهان غلامان و کنیزان خوبرو می روند و هفتاد و دو نفر پسر زیبا و دختر زیبا را تصاحب می کنند. اما همینکه نشئه و تاثیر تریاک از کله ی آنها می پرد به دشمنی با همجنسگرایی و مذمت زناکاری می پردازند و مرتکبین آن را اعدام می کنند .

در مطلب سولاکیها نوشتم که دروغگویی و دیگرهراسی از بدعتهای موبد مورد علاقه ی اردشیر بابکان یعنی کرتیر بود.

این مرد سمج و بدسگال عاداتهای بسیار زشتی وارد فرهنگ مردم کرد که تجلی آن در این دوره عجمیت است که ابایی از بی حیایی و فتنه گری و فرصت طلبی و دروغ‌گویی ندارد.

این دروغ‌گویی کشور چند فرهنگی ایران کنونی را به ویرانی و فلاکت کشاند.

پادشاهان سلسله‌ی شاهنشاهی ساسانی کرد در ادوار تاریخی مختلف به گرایشهای مختلف دینی گرویده اند اما به هر حال آنها دارای خوبیها و معایب خود بودند. آنها متأسفانه تاریخ‌های جعلی بسیاری ساختند از جمله جنگ توران و ایران و ماجرای قتل جمشید به دست دهبوک.

خیالباقیهای خداینامه‌ی ساسانی پس از اسلام سر از افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان درآورد و به دست حکیم ابوالقاسم فردوسی این نابغه‌ی شاعر رسید و او آنها را به شکل شعر درآورد.

حالا این پان عجمها چپ می روند و راست می آیند این داستانهای وهمی را به عنوان فکت تاریخی ارائه می کنند. دقیقا این کار را هم با تاریخ اسلام می کنند. هر کس هم بگوید کاکاجان! اینها جعلیات و اصولا چرندیات است با لشکر فحاشان و دشنام دهندگان مواجهه می شود و اولین کلمه‌ی مرحمتیشان این است: تجزیه طلب!

باشد کاکاجان! من تجزیه طلب! من می روم دنبال سرنوشت خودم تو هم برو دنبال سرنوشت خودت! چرا سخت می گیری؟ بالاتر از سیاهی رنگی نیست.

ولی وقتی امکانش وجود دارد با هم زندگی مسالمت آمیز با حفظ حقوق برابر کنیم اتفاقا بهتر است، در این دنیای وانفسای بچاپ بچاپ کسی حریف ما نمی شود. اما حتی اگر ما کردها برای خود یک کشور مستقل هم بسازیم باید آن را اداره کنیم و این کار را خواهیم کرد با افتخار، مثل بقیه‌ی مردم...

با تمام اینها مطالعه‌ی تاریخ درست کردستان که اکنون در مقابل شما است لذتبخش، تازه و خودمانی است. زیرا در کمال آرامش نوشته شده است و برای خوشایند هیچ کس به جز ذات پاک حقیقت و آزاد خداوند آفریدگار به رشته‌ی نگارش درنیامده است.

آتروپات آتش خاوران، آزاد کریمی

هفدهم ماه جوادی سال ۶۳۷۷ ماردوخی، نروژ/ شمال اروپا